

The Foreign Affairs Agent in Kurdistan Province in the Early Twentieth Century

Abbas Zarei Mehrvarz*

Assistant Professor of Social Sciences, Economics and Social Sciences Faculty, Bu- Ali Sina University, Hamedan, Iran,
mehrvarz@basu.ac.ir

Abstract

Foreign ministry agents have been established to counter the expansion of the influence of major powers in strategic cities. The early twentieth century is considered as the last years of agencies around the country; meanwhile, is the most important period of the life of this organization. Kurdistan agent was one of the busiest agents in this era and its duties were very varied and almost covered all the local legal, political, social and military conditions, such as relations with the foreign countries consulates in Kurdistan, foreign Citizens, religious minorities, coordination with local authorities, etc.

The Kurdistan agent duties was very varied and almost covered all the local legal, political, social and military conditions, such as relations with the foreign countries consulates in Kurdistan, foreign Citizens, religious minorities, coordination with local authorities, etc.

This article tries to study the Kurdistan agent performance in the most important issues of the province; relations with the great powers, especially the Ottoman Shahbandari, the local bureaucrats, tribes, the religious minorities and citizenship. The article's question is whether the Kurdistan agent succeeded in the affairs of the state, considering situation of the state? Also, what was the basis of its interactions and relations with local authorities? This study is written with a historical approach, based on an analytical descriptive method and mainly based on the foreign affairs ministry archive. The results of this study indicate that the Kurdistan agent was incapable of achieving the goals of the central government in the state.

Keywords: The Foreign Affairs agents in Kurdistan, Iranian central government, Ottoman, The Foreign Powers

* Corresponding author

فصل نامه پژوهش های تاریخی (علمی - پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و چهارم، دوره جدید، سال دهم
شماره چهارم (پیاپی ۴۰)، زمستان ۱۳۹۷، صص ۶۱-۷۸
تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۰۹/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۱۴

کارگزاری امور خارجه در کردستان در آغاز سده بیستم میلادی/چهاردهم قمری

عباس زارعی مهرورز*

چکیده

کارگزاری های وزارت خارجه به منظور مقابله با گسترش نفوذ قدرت های بزرگ، در شهرهای استراتژیک تأسیس شدند. اوایل سده بیستم میلادی/چهاردهم قمری، آخرین سال های فعالیت کارگزاری در سراسر کشور به شمار می رود. سال هایی که مهم ترین دوران حیات این تشکیلات نیز بود. کارگزاری کردستان یکی از کارگزاری های پرمشغله در این عصر بود. وظایف این کارگزاری بسیار متنوع بود و به طور تقریبی تمام مسائل حقوقی، سیاسی، اجتماعی و نظامی محلی را دربرمی گرفت؛ مسائلی مانند رابطه با کنسول های کشورهای خارجی در کردستان، اتباع خارجی، اقلیت های دینی، هماهنگی با مقامات محلی و

مقاله حاضر بر آن است عملکرد کارگزاری کردستان را در مهم ترین مسائل و موضوعات ایالت، یعنی روابط با قدرت های بزرگ به ویژه شهبندری عثمانی، دیوان سالاران محلی، عشایر، ملل متنوعه (اقلیت های دینی) و تابعیت بررسی کند. پرسش مقاله این است که آیا کارگزاری کردستان، با توجه به اوضاع ایالت، در امور محوله خود توفیق یافت و همچنین، تعامل ها و روابط آن با قدرت های محلی بر چه پایه ای بود. این پژوهش با رویکرد تاریخی و با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی و به طور عمده برپایه اسناد وزارت امور خارجه (ساوخ) نوشته شده است. نتایج پژوهش از آن حکایت می کند که کارگزاری کردستان در پیش بردن اهداف دولت مرکزی در ایالت باز ماند.

واژه های کلیدی: کارگزاری امور خارجه کردستان، دولت مرکزی، عثمانی، قدرت های خارجی

* استادیار علوم اجتماعی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران (نویسنده مسؤول)، mehrvarz@basu.ac.ir

مقدمه

سال‌های آغازین سده ۱۴م/ق/۲۰م را که با وقایع مهمی همچون انقلاب مشروطه (۱۳۲۴ تا ۱۳۲۷ ق/۱۹۰۶ تا ۱۹۰۸ م) و جنگ جهانی اول (۱۳۳۲ تا ۱۳۳۵ ق/۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ م) مصادف بود، باید دوران گذار جامعه ایرانی از وضعیت سنتی به دوران نوین نامید (زارعی مهرورز، ۱۳۹۰: ۶۳). در این دوره، تحرکات کشورهای بزرگ اروپایی مانند روسیه، بریتانیا، عثمانی و آلمان در ایران اوج گرفت و رقابت‌های آنان به وقایع مهمی مانند تقسیم کشور به دو حوزه نفوذ روسیه و بریتانیا (قرارداد ۱۹۰۷ م) و سرانجام وقوع جنگ جهانی اول منجر شد. پیامدهای این وقایع در سطح محلی و در ایالت کردستان بسیار وسیع بود و به دنبال آن، نقش کارگزاری امور خارجه در این باره مهم و تعیین‌کننده بود.

اسناد بازممانده از اداره‌هایی که در دوره قاجار به امور اداری محلی مشغول بودند، در بازسازی اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی شهرهای ایران و به عبارت دیگر، تاریخ محلی نقش مهمی دارد. کارگزاری‌های وزارت امور خارجه ایران در دوره قاجار، در شهرها مسائل مربوط به بیگانگان را حل و فصل می‌کردند و هرگونه مرادده اداره‌های محلی را باید آنها سروسامان می‌دادند؛ هرچند برخی افراد و اداره‌ها در این باره به طور کامل مطیع نبودند (رستم‌نژاد نشلی، ۱۳۹۲: ۶۷). شکل‌گیری کارگزاری‌های وزارت امور خارجه در ایران بیشتر در دوره ناصری صورت گرفت؛ البته از زمان ناصری به بعد، ایجاد نهادها و ارگان‌های زیر نظارت آن از عوامل مهم تمرکزگرایی دولت ایران به شمار می‌رفت.

کارگزاری وزارت خارجه، یکی از رابط‌های مهم حکومت مرکزی ایران در کردستان بود؛ بنابراین حکومت مرکزی می‌کوشید با کمک کارگزاری، در تعامل با دیوان‌سالاران و روحانیان و رؤسای عشایر، بر اقدامات نمایندگان دولت‌های خارجی در کردستان، به‌ویژه عثمانی، نظارت کند. مهم‌ترین دوره فعالیت کارگزاری امور خارجه آغاز سده بیستم بود که این مقاله نیز همین دوره را بررسی می‌کند.

این مقاله در پی پاسخ‌گویی به دو پرسش اساسی است: آیا کارگزاری کردستان، با توجه به اوضاع ایالت، در امور محوله خود توفیق یافت؟ تعامل و روابط کارگزاری با قدرت‌های محلی بر چه پایه‌ای بود؟

فرضیه پرسش نخست این است که این نهاد به‌علت بافت عشایری منطقه و نفوذ بسیار دیوان‌سالاران محلی، توانایی رویارویی با قدرت‌های بین‌المللی حاضر در ایالت و نهادهای محلی را نداشت؛ زیرا امکانات آنها را نداشت و به این ترتیب از اهداف پیش‌بینی‌شده دولت مرکزی بازماند.

فرضیه پرسش دوم این است که دولت مرکزی با تأسیس کارگزاری کردستان، در پی هماهنگی آن ایالت با سیاست‌های مرکز بود؛ اما به‌علت بافت متفاوت اجتماعی و فرهنگی آنجا و قدرت بسیار چشمگیر دیوان‌سالاران محلی و رؤسای عشایر در این راه ناکام ماند.

کارگزاری‌های وزارت خارجه در ایران برای هدف‌های بلندمدت برنامه‌ای نداشتند؛ البته در این راه مهم، موانع بزرگی پیش رو داشتند که برخی از مهم‌ترین آنها عبارت بودند از: مشکلات سیاسی و بومی در مناطق که کارگزاری‌ها را از هرگونه برنامه‌ریزی بلندمدت برای آرمان منافع ملی و اهداف وزارت خارجه منع می‌کرد؛ دیگری درگیر شدن کارگزاران در توطئه‌ها و دسیسه‌های محلی از جانب دیوان‌سالاران محلی؛ مانع سوم تلاش ویژه کارگزاران و مقام‌های کارگزاری برای کسب منافع مادی بیشتر و درنتیجه، تمرکز توجه آنان به این موضوع‌ها و نگارش نامه‌های متعدد در این باره به وزارت خارجه.

این مقاله براساس تحلیل داده‌های تاریخی و با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی و به طور عمده برپایه اسناد وزارت امور خارجه (ساوخ) و شهبندری (کنسولگری) عثمانی در كردستان و استنتاج تاریخی از آنها نگاشته شده است. هدف این مقاله بررسی نقش کارگزاری امور خارجه كردستان در ایجاد روابط با نمایندگی کشورهای خارجی و مقام‌های محلی در دوران حساس اوایل سده ۱۴ق/۲۰م و میزان توفیق این نهاد دولتی در این امر است.

نقد و بررسی منابع

در بررسی وقایع و جریان‌های اواخر دوره قاجار اسناد اهمیت والایی دارند. اسناد کارگزاری‌ها از آن دسته اسنادند که مطابق میل سیاست‌مداران وقت نگاشته نشده‌اند (نورائی، ۱۳۸۵: پانزده)؛ در نتیجه، برای بازسازی واقعیت نسبی تاریخی تا حد بسیاری می‌توان به آنها اطمینان کرد. علاوه بر آن، اسناد کارگزاری‌ها درباره اوضاع اقتصادی و بازرگانی و راه‌ها اطلاعات ارزنده‌ای ارائه می‌کنند (نورائی، ۱۳۸۶: ۴۵). تاکنون نقش کارگزاری امور خارجه كردستان، در حکم نهادی داخلی، به طور علمی بررسی نشده است. یکی از دشواری‌های کار پراکندگی اطلاعات در این زمینه در آرشیوهاست. بی‌شک گزارش‌های کارگزاری امور خارجه به مرکز، مهم‌ترین منبع برای بررسی آن است. خوشبختانه گزارش‌های کارگزاری امور خارجه در آرشیو وزارت خارجه ایران موجود است. این آرشیو مهم‌ترین منبع بررسی عملکرد این نهاد در كردستان است. این اسناد گزارش‌های کارگزاری وزارت خارجه در كردستان و نامه‌های ردوبدل شده میان وزارت خارجه و وزارتخانه‌های دیگر و سفارت عثمانی را شامل می‌شود. مهم‌ترین ویژگی این دسته از اسناد ضبط مراحل گفت‌وگوها و محاکمه‌ها و برابردانستن دو طرف دعوا، بدون توجه به مذهب و ملیت و سایر ویژگی‌های آنهاست (نورائی، ۱۳۸۵: چهارده)؛ نک فهرست اسناد خارجی وزارت امور خارجه، (۱۳۷۱: ج ۱ تا ۴)؛ البته یکی دیگر از کارکردهای این اسناد، بازسازی تاریخ محلی است.

گزارش‌های کارگزاری امور خارجه كردستان مسائل متعددی را دربرمی‌گیرد. مسائلی همچون اقلیت‌های یهودی و مسیحی، شورش‌های اجتماعی، وضعیت اقتصادی، تنش‌های سیاسی، روابط با شهبندری عثمانی و... علاوه بر این، نامه‌هایی که وزارت امور خارجه به دیگر جاها نوشته است و سواد نامه‌های ارسالی در این آرشیو موجود است. به این ترتیب، متن نوشته‌ها و جواب‌های هر دو طرف در دسترس است و این امر به مورخ کمک فراوانی می‌کند تا واقعیت‌های تاریخی را بازسازی کند. این آرشیو را خانابا بیانی در دوران بازنشستگی بنیان‌گذاری کرد (عاقلی، ۱۳۸۰: ۳۵۳). در این باره، آرشیو مجلس شورای اسلامی (ساکمش) و سازمان اسناد و کتابخانه ملی (ساکم) نیز اهمیت نسبی دارند.

در میان کتاب‌ها، تاحدودی تیمورزاده در وحشت در سقز و رئوف ضیایی در خاطرات خود با نام یادداشت‌هایی از كردستان... و مردوخ در تاریخ مردوخ به نقش این دو نهاد اشاره کرده‌اند. در میان پژوهش‌های جدید، مجموعه کتاب‌های مرتضی نورائی درباره کارگزاری‌ها درخور توجه است (نک فهرست منابع). آثار این نویسنده به طور مستقیم با کارگزاری كردستان ارتباطی ندارد و در برخی از مسائل نظرهای او درباره اهمیت کارگزاری‌های کوچک، با اسناد کارگزاری كردستان در تضاد است؛ اما از لحاظ نظری، به نگارنده کمک شایانی کرده است. در میان پژوهش‌های جدید، نگارنده درباره کارگزاری امور خارجه در كردستان هیچ مطلبی نیافته است. به همین علت باید گفت پژوهش حاضر در این زمینه یگانه است.

تأسیس کارگزاری

وزارت امور خارجه در شهرهای مرزی ایران یک شعبه یا کارگزاری داشت. به نظر می‌رسد پس از تشکیل شورای وزیران به دستور ناصرالدین شاه قاجار که یکی از آنها وزارت امور خارجه بود، کارگزاری‌ها نیز در حکم توابع ایالتی آن در شهرهای مرزی به فعالیت مشغول شدند. نمایندگی وزارت امور خارجه با نام مؤسسه کارگزاری مهام خارجه، برای رسیدگی به امور بیگانگان به‌ویژه امور حقوقی و تجاری و تنظیم روابط نظام اداری محلی با آنان، در شهرهای مختلف به وجود آمد. این مؤسسه نخست در تبریز (۱۲۵۳/ق/۱۸۳۷م) ایجاد شد و پس از معاهده پاریس (۱۲۷۴/ق/۱۸۵۶م)، رفته‌رفته در اوایل سده بیستم میلادی در سایر شهرها تأسیس شد و تعداد آنها افزایش یافت (نورائی، ۱۳۸۵: ده، یازده؛ نورائی، ۱۳۸۶: ۲۶). در بیشتر شهرهای بزرگ ایران، به‌ویژه شهرهایی که به علت‌های سیاسی، جغرافیایی، بازرگانی، جمعیت و تعداد اتباع بیگانه اهمیت داشتند، کنسولگری‌های بریتانیا و روسیه تأسیس شد و به دنبال آن، دولت ایران نیز آنها را صاحب کارگزاری کرد (نورائی، ۱۳۸۵: سیزده؛ نورائی، ۱۳۸۶: ۲۷).

اهمیت کارگزاری‌ها به عوامل گوناگونی بستگی داشت؛ از جمله شهر و منطقه مأموریت، استقرار نمایندگی‌های روسیه و بریتانیا و عثمانی و نیز میزان اهمیت اقتصادی و سیاسی ایالت. نورائی علت تشکیل آنها را اجراکردن مفاد کاپیتولاسیون در ایران و انحلال آنها را نیز در نتیجه الغای کاپیتولاسیون (Capitulation) در ایران دانسته است (نورائی، ۱۳۸۶: ۱۴۹ و ۱۵۰). علتی که چندان منطقی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا وظایف آنها از مسائل مربوط به کاپیتولاسیون بسی وسیع‌تر بود که این وظایف در بسیاری از اسناد و نامه‌های به‌جامانده از آنها، به سود مردم بومی و علیه منافع روسیه و بریتانیا و عثمانی نوشته شده است (نورائی، ۱۳۸۶: ۱۶۰). بنابر اصل کامله‌الوداد، ارجاع به کاپیتولاسیون رسیدگی نمی‌شد. در دوره ۱۲۴۳/ق/۱۸۲۸م (قرارداد ترکمنچای) تا ۱۳۴۶/ق/۱۹۲۸م، انحلال نمایندگی‌های کارگزاری‌ها براساس انحلال کاپیتولاسیون در سال پیش بوده است. به نظر می‌رسد نتیجه احکام محاکم ممکن بود به نفع هریک از دو طرف، از جمله افراد بومی یا ایرانی، اعلام شود.

به هر حال، با نامه وزیر امور خارجه به وزیر امور داخله بسیاری از کارگزاری‌ها، از جمله کارگزاری کردستان، در تاریخ ۱۳۰۱/ش/۱۹۲۲م منحل شدند و وظایف آنها به حاکمان محلی واگذار شد (نک نورائی، ۱۳۸۶: ۱۵۴ و ۱۵۵)؛ سپس بنابر مصوبه هیئت وزیران در ۳ تیر ۱۳۰۶، بودجه و کارکنان کارگزاری‌ها به وزارت عدلیه منتقل شد (داخله: نمره ۲۶۴۰، سند ۲۹۰۰۰۶۴۰۴؛ ساکم: ۳۱۰۰۰۰۷۴۰؛ به نقل از نورائی، ۱۳۸۶: ۳۵، ۱۵۶ و ۱۵۷).

تأسیس کارگزاری کردستان

مقام کارگزار به‌گونه‌ای بود که می‌بایست پاسخ‌گوی همه، از مقام‌های محلی و مرکز گرفته تا نمایندگی‌های دولت‌های خارجی، باشد. یکی از شعبه‌های کارگزاری‌ها در ایران، کارگزاری کردستان بود. تاریخ دقیق شروع کار کارگزاری امور خارجه در کردستان چندان معلوم نیست. شاید در نگاه نخست، کارگزاری کردستان در مقام مقایسه با شهرهایی همچون آذربایجان و بوشهر، در رده کارگزاری‌های کم‌اهمیت قرار گیرد (نک نورائی، ۱۳۸۵: ۲۷)؛ اما برخی مسائل در این ایالت وجود داشت که آن را از سایر شهرها متمایز می‌کرد و بر اهمیت آن می‌افزود؛ مانند موضوع عشایر و وضعیت تابعیت و نقش آنها در ناامنی منطقه، دخالت‌های عثمانی در منطقه به علت‌های گوناگون از جمله احساس نزدیکی مذهبی و... که با وقوع مشروطه و جنگ جهانی اول این مسائل بسی پررنگ‌تر شدند.

وظایف کارگزاری امور خارجه

کارگزاری‌ها وظایف متعددی داشتند و اعتمادالسلطنه از مدارج اداری و مسئولان کارگزاری‌ها ذکر جامعی آورده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱/۴۱ تا ۴۱۶). کارگزار موظف بود مشروح فعالیت‌های گوناگون سیاسی کنسول‌ها و رابطان آنها و سایر فعالیت‌های مهمی را که به اتباع بیگانه مربوط می‌شد گزارش کند. شیوه اقدامات و عملکرد کارگزار با دقت خاصی زیر نظر روسیه و بریتانیا بود و حتی می‌کوشیدند کارگزار از میان هواداران آنها برگزیده شود (نورائی، ۱۳۸۵: یازده). موضوع‌هایی که در کانون توجه کارگزاری بود بسیار متنوع بود و به طور تقریبی تمام مسائل حقوقی، سیاسی، اجتماعی و نظامی محلی را دربرمی‌گرفت (نورائی، ۱۳۸۵: سیزده).

اما در دوره‌های بحران، مانند عصر مشروطه و جنگ جهانی اول، کارگزاری‌ها دچار نوعی بی‌نظمی می‌شدند (نورائی، ۱۳۸۶: ۳۰). در این میان نقش کارگزاری‌های مرزی، مانند كردستان، مهم‌تر بود؛ زیرا هرگونه اشتباه سیاسی کارگزار و مقام‌های اداری آن در برابر دولت عثمانی و روسیه، ممکن بود برای دولت ایران عواقب وخیمی به بار آورد. همچنین به هر نوع منازعه و شکوئیته‌ای که میان مردم ایران و اتباع بیگانه روی می‌داد، زیر نظر کارگزار و نماینده دولت متبوع شاکی یا متشاکی رسیدگی می‌شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۵: ۱۵۹۰؛ نورائی، ۱۳۸۶: دوازده). این کارگزاری‌ها گاه مانند دیوان محاکمات عمل می‌کردند (نورائی، ۱۳۸۶: ۲۵). در پایان جنگ جهانی اول نیز به دستور وزارت داخله، وظیفه برآورد خسارت‌های جنگ را برعهده گرفتند (نورائی، ۱۳۸۶: ۷۰).

در نگاهی کلی و براساس اسناد وزارت خارجه، وظایف کارگزار به قرار زیر بود:

الف. برقراری روابط با کنسولگری‌ها، از جمله شهبندری عثمانی و گزارش عملکرد آنها به وزارت امور خارجه؛ در این باره بسیاری از نامه‌های کارگزاری به وزارت خارجه و شهبندری و برعکس و سفارت عثمانی به وزارت خارجه ایران و عثمانی بازمانده است. صدور تابعیت بی‌رویه برای کردها یکی از مشکلات مهم کارگزار بود و در تنش میان دو کشور عامل مهمی تلقی می‌شد.

ب. ارائه گزارش از اوضاع داخل ولایت به وزارت امور خارجه که آنجا هم به نوبه خود، آنها را به وزارتخانه‌ها و مراکز مربوط ارسال می‌کرد؛

ج. نظارت بر اعمال اتباع بیگانه که در این میان اتباع عثمانی بیشترین مشغله کارگزار به شمار می‌رفت؛

د. سرپرستی ملل تابعه، اقلیت‌های دینی یهودی و مسیحی، و توجه به وضعیت آنها و اخذ مالیات و حتی گزارش تغییر آیین آنها؛ در یکی از نامه‌های کارگزاری كردستان به وزارت خارجه در این باره آمده است: رسیدگی به وضعیت «ملل متنوعه (اقلیت‌های یهودی و مسیحی)، همه جا راجع به کارگزاری است» (ساوخ: ۱۹-۱۱-۱۶-۱۳۲۵/ ساوخ: ۹۱-۶-۴۴-۱۳۳۶؛ ۱۰۱-۶-۴۴-۱۳۳۶).

مقام‌های کارگزاری

مقام‌های کارگزاری از جمله کارگزار، نایب کارگزاری، منشی و امین تذکره در جایگاه مناصب مهم ایالتی محترم بودند. مقام کارگزاری به طور معمول به کسانی از طبقه‌های عالی اعطا می‌شد. به طور معمول، وزیر امور خارجه با موافقت شاه یا نخست‌وزیر، حکم کارگزار را ابلاغ می‌کرد؛ به‌علاوه، بریتانیا و روسیه می‌کوشیدند کارگزار از میان

هواداران آنها انتخاب شود (نورائی، ۱۳۸۶: ۲۸). در کردستان دولت نمی‌توانست نفوذ عثمانی را نادیده بگیرد؛ از این رو انتخاب کارگزار ایالت با جلب موافقت آن دولت صورت می‌گرفت. در مقابل، عثمانی نیز شهیندراهای کردستان را با مشورت وزارت خارجه ایران تعیین می‌کرد و هرگاه رفتار شهیندر اسباب نارضایتی دولت ایران را فراهم می‌کرد، از سفارت عثمانی درخواست می‌کرد به نمایندگان دیپلماسی خود تذکر دهد رفتارشان را تغییر دهند و در غیر این صورت، خواستار تغییر شهیندر می‌شد (اسناد بسیاری در وزارت امور خارجه در این باره وجود دارد که در اینجا به دو نمونه اکتفا می‌شود: ساوخ: ۳-۹-۱-۱۳۲۲؛ ۲۴-۱-۱۳-۱۳۲۳).

وظایف کارگزاری امور خارجه در کردستان

کارگزار کردستان برای افزایش نفوذ خود می‌کوشید و البته دیوان‌سالاران محلی در برابر او می‌ایستادند. این موضوع باعث ایجاد کشمکش دائمی میان آنها می‌شد که پیروز واقعی نداشت. کارگزار از وزیر خارجه وقت دستور مستقیم دریافت می‌کرد. بنابراین، پایگاه کارگزار به طور عمده وزارت خارجه و برخی نهادهای دولتی در مرکز بود و پایگاه دیوان‌سالاران مخالف او به طور عمده شهر سنندج، عشایر و گاه وزارت داخله و مالیه بود. مخالفان با ارسال نامه به این وزارتخانه‌ها می‌کوشیدند بر وزارت خارجه فشار آورند و پایگاه اصلی کارگزار را در تهران متزلزل کنند. آنها در یکی از نامه‌ها عبدالله مجرب‌الدوله، کارگزار کردستان را عامل اختلاف «مابین اجزای مالیه» و تحریک «بر ضد رؤسای مافوق» قلمداد کردند. جالب آن بود که وزارت خارجه بر این اساس کارگزار را توبیخ کرد (ساوخ: ۷۵-۶-۴۴-۱۳۳۶).

نگارنده در این مقاله به تفصیل و به طور عمده، براساس اسناد وزارت امور خارجه (ساوخ)، نمونه‌های دیگری را بررسی و تبیین کرده است که کارگزاری کردستان در آنها درگیر بود و به‌نوعی به وظایف ذکرشده در قسمت پیشین مربوط بود:

۱. تابعیت

تابعیت از مهم‌ترین مسائل در کانون توجه کارگزاری‌ها و ازجمله کارگزاری کردستان بود. در شهرهای ایران، بازرگانان رده عالی در صدر متقاضیان تابعیت بودند که زندگی زیر بیرق بیگانه را ترجیح می‌دادند (نورائی، ۱۳۸۶: ۵۵). براساس قوانین دولت‌های کامله‌الوداد، نمایندگی‌های دولت‌های بیگانه بدون اجازه دولت ایران حق اعطای تابعیت به کسی نداشتند. این دولت‌ها هیچ‌گاه به این امر توجه نکردند (نورائی، ۱۳۸۶: ۵۸)؛ اما در کارگزاری کردستان موضوع تابعیت بسی پیچیده‌تر بود. عشایر گُردی که در مرزهای کردستان ایران و عثمانی می‌زیستند، حاضر نبودند تابعیت هیچ‌کدام از دو کشور را بپذیرند؛ به این ترتیب از زیر بار پرداخت مالیات و مجازات اعمالشان می‌گریختند و می‌توانستند به‌مثابه نیروی گریز از مرکز عمل کنند (ازجمله نک ساوخ: ۱۸-۱۷-۴۳-۱۳۳۲).

درواقع، آنها فاقد هرگونه مدرک شناسایی معتبری بودند که نشان‌دهنده تابعیت آنها به ایران یا عثمانی باشد؛ البته کارگزاری در عمل، توان نظارت کامل بر رفت‌وآمد عشایر را نداشت و می‌کوشید از راه گفت‌وگو با مقام‌های شهیندرا عثمانی موضوع را حل‌وفصل کند و آنها را تابع ایران به شمار آورد؛ اما عشایر و دولت عثمانی حاضر به پذیرش این امر نبودند. به‌گفته کارگزار کردستان «اگر عثمانی در جایی از ایران امید... تسلط داشته باشد، کردستان است... می‌خواهند به‌واسطه شراکت طریقه مذهبی و مخالطه اکراد و طوایف ولایت سلیمانیه با کردستان منتفع شوند» (ساوخ: ۲-۸-۱۳-).

۱۳۲۰، ۲۳). در سطحی گسترده‌تر، مقام‌های دو دولت برای حل این مشکل بارها با یکدیگر ملاقات کردند؛ اما وقوع جنگ جهانی اول امکان ایجاد هرگونه توافق را از میان برد.

موضوع تابعیت کردها نیز یکی از مسائل اختلاف‌برانگیز میان کارگزار و شهیندر بود. عثمانی می‌کوشید با ارائه تذکره‌های تابعیت عثمانی به کردها، بر نفوذ خود در منطقه بیفزاید. در اوضاع بحرانی و ضعف قدرت حاکم كردستان، درخواست اخذ تابعیت از عثمانی افزایش می‌یافت. تا دوران حکومت ابراهیم خان سهام‌الدوله نوری (رجب ۱۳۰۵ تا ربیع‌الاول ۱۳۰۸/مارس ۱۸۸۸ تا اکتبر ۱۹۰۰) اهالی كردستان چندان در پی اخذ تابعیت نبودند. با شروع حکومت سالارالملک، حاکم جدید، در سال ۱۳۰۹ق/۱۸۹۱و ۱۸۹۲م او با اتباع عثمانی در كردستان درآویخت و با شهیندر نیز بنای بدرفتاری گذاشت؛ اما در مقابل، شهیندر تذکره‌های بی‌رویه صادر کرد. البته اهالی نیز در گرفتن تذکره تلاش بسیاری کردند (سنندجی، ۱۳۶۶: ۳۹۷، ۴۰۷).

منوچهر میرزا، راپورت‌چی وزارت خارجه، علت‌های اشتیاق اهالی را برای کسب تابعیت عثمانی چنین بیان می‌کند: «مردم به عناوین مختلفی تحصیل تذکره تابعیت می‌کنند. بعضی‌ها مبلغ گزافی به شهیندر می‌دهند، تذکره می‌گیرند. بعضی کسان دیگر می‌روند در خاک عثمانی چند ماهی توقف می‌کنند، تذکره نفوس می‌گیرند؛ پس از مراجعت به كردستان، از شهیندر تذکره اقامت می‌گیرند و بعضی اشخاص دیگر، به واسطه اقوامشان که در خاک عثمانی اقامت دارند، تحصیل تذکره می‌کنند. این اشخاص نه مالیات می‌دهند، نه حقوق ارباب ملک. [در نتیجه]، در هر دهی یک نفر تبعه پیدا می‌شود» (ساوخ: ۱۸-۱۷-۴۳-۱۳۳۲).

البته بیشتر ثروتمندان و اشخاص معروف، یا برای حفظ ثروت یا موقعیت، تابعیت عثمانی یا روسیه را پذیرفته بودند (تیمورزاده، ۱۳۸۰: ۳۱)؛ برای نمونه، «تمام بیگ‌زادگان و معاریف بانه، از شدت تعدیات و اجحافات فوق‌العاده... به فریق‌پاشا، رئیس اردوی... عثمانی، که در ۳ فرسنگی... بانه متوقف [بودند]، پناهنده گردیده و تبعیت عثمانیه را قبول» کردند (ساوخ: ۳۷-۱۱-۱۶-۱۳۲۵). گاه عثمانی، در قبال صدور تابعیت برای ثروتمندان، مبالغ کلانی پول درخواست می‌کرد که دشوار بتوان گفت از طمع‌ورزی شهیندر یا سیاست دولت عثمانی ناشی بود. معرب‌الدوله، کارگزار كردستان، در این باره نوشت:

«بنی‌اعمام چاکران در دولت عثمانی... مقامات دارند و پانزده پارچه ملک موروثی را بدون قیمت، به دولت علیه [عثمانی] تقدیم و یا در راه پناهندگی به این دولت علیه، عثمانی‌ها صد هزار تومان مال و ملک والد چاکران را ضبط نمودند» (ساوخ، ۲۸-۱۰-۱۱-۱۳۲۲: ۳ ذی‌قعدة ۱۳۲۲/۹ ژانویه ۱۹۰۵).

البته او در گزارش دیگری، مبلغ ذکر شده را شصت هزار تومان و از محل بلوک مریوان نوشته که سالی پانزده هزار تومان عواید داشته است (ساوخ: ۱۱۱-۱۰-۱۱-۱۳۲۲).

نکته جالب گزارش این است که اگر بستگان نزدیک کارگزار خارجه در كردستان تابع عثمانی شده بودند، چرا وزارت خارجه به ادامه مأموریت او راضی بود و در این باره تردیدی نداشت. در مقابل، گروهی نیز «برای دزدی و بدکاری و خوردن و بردن مال» اهالی تابعیت می‌گرفتند (سنندجی، ۱۳۶۶: ۶۰۸)؛ اما به طور کلی، درخواست تابعیت برای ایجاد رفاه در زندگی بود؛ زیرا مردم گاه «به ملاحظه پاره‌ای استفاده‌های محلیه، تابعیت عثمانی» را می‌کردند و دوباره ایرانی می‌شدند (ساوخ: ۸-۱-۲۴-۱۳۲۹، سواد مراسله کنسولگری اسلامبول به کارگزاری كردستان، ۲۱ ذی‌حجه ۱۳۲۹/۱۳ دسامبر ۱۹۱۱).

سود دیگر تابعیت، فرار از خدمات نظامی فرزندان بود. کردهای ایران با کردهای عثمانی روابط نزدیکی داشتند و حتی با یکدیگر ازدواج می‌کردند؛ در نتیجه با توافق دو کشور، فرزندان حاصل از این ازدواج‌ها تا پیش از سال ۱۳۰۵ق/۱۸۸۸م، از خدمات نظامی برای ایران معاف شدند (ساوخ: ۹۳-۷-۱۴-۱۳۲۰، نامه کارگزار به وزارت خارجه، ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۲۰/۱۷ ژوئیه ۱۹۰۲). به طور ویژه عشایر مرزنشین در پی کسب تابعیت دوگانه بودند؛ زیرا گمان می‌کردند با کسب آن، در کوچ‌ها و حمله‌های خود درامان خواهند بود (ایران: ج ۵، ش ۹۷۸، دوشنبه ۲۷ صفر ۱۳۱۸/۲۶ ژوئن ۱۹۰۰: ۴)؛ البته وظیفه کارگزار بود که از این امر جلوگیری کند. عبدالله مجرب‌الدوله، کارگزار کردستان، در نامه‌های متعدد به وزیر خارجه هشدار می‌داد شهرداری عثمانی در حال صدور غیرقانونی و مخفیانه تابعیت برای اهالی کردستان است:

«[یمنی بیگ، شهیندر عثمانی]^۲ از یک ماه قبل به خیال افتاده که خفیاً به اشخاص کردستانی تذکره داده و به آنها تعلیمات بدهند که پس از دو سال افشا نمایند. هرچند سجل تابعیتی که چاکر (کارگزار) به امضای مأموران عثمانی را گرفته، دافع اقدامات بی‌رویه باش‌شهیندر خواهد بود» (ساوخ: ۱۲-۶-۲۵-۱۳۲۶).

با اعتراض‌های کارگزار و شکایت وزارت خارجه به سفارت عثمانی، ناظم بیگ به جای یمنی بیگ منصوب شد؛ اما اختلاف‌ها بر سر مسئله تابعیت باقی ماند. ایران خواستار آن بود که عثمانی «از اشخاصی که بی‌رویه مدعی تبدیل تابعیت هستند و از یمنی بیگ تذکره گرفته‌اند، حمایت نکند» (ساوخ: ۶-۴-۲۴-۱۳۲۷).

با آمدن سالارالدوله به کردستان، به علت افزایش ناامنی و تسلط عشایر بر شهرها، تقاضای تابعیت عثمانی افزایش یافت؛ اما پس از ختم غائله او، عوامل دیگری باعث شد این روند ادامه یابد؛ حتی گزارش شده است انجمن ولایتی سنندج مردم را به تابعیت عثمانی تشویق می‌کرد (ساکمش: دوره ۲/ک ۱۵۶/ج ۲۵/پ ۴/ن ۱۲). براساس گزارشی دیگر، برخی اعضای انجمن مدرسان کردستان، یکی دیگر از نهادهای برآمده از مشروطه، از شهیندر عثمانی پول می‌گرفتند و مردم را به تابعیت عثمانی تشویق می‌کردند (ساکمش: دوره ۲/ک ۱۵۶/ج ۲۵/پ ۴/ن ۱۹). امری که پذیرش آن دشوار است.

باتوجه به مطالب ذکرشده، به طور خلاصه باید گفت اهالی کردستان به علت‌های زیر تابعیت عثمانی را می‌گرفتند:

الف. فرار از پرداخت مالیات که به طور عمده ثروتمندان و بازاریان در این دسته قرار می‌گرفتند؛

ب. رفت‌وآمد آسان به عثمانی که این نوع تابعیت بیشتر مدنظر عشایر مرزنشین بود؛

ج. ایجاد نوعی مصونیت در برابر سخت‌گیری‌های حکومت که به طور عمده اشرار و راهزنان و دزدان به این علت تابعیت عثمانی را می‌پذیرفتند.

د. فرار از تعهداتی که در ایران نمی‌توانستند از انجام آنها شانه خالی کنند؛ مانند پرداخت نکردن دیون شخصی به دیگران. به‌گفته مجرب‌الدوله، کارگزار کردستان، در نتیجه صدور تابعیت توسط شهیندر عثمانی «به‌نوعی سلب آسایش و امنیت از کردستان شده بود؛ چه رسد به تزییع مالیات دیوانی و اربابی» و درماندگی حکومت (ساوخ: ۶۱-۸-۱۳-۱۳۲۲). درواقع، صدور تابعیت توسط عثمانی عرصه نبردی طولانی میان کارگزاری امور خارجه کردستان با شهیندر عثمانی بود که در آن گاه کارگزار و به طور عمده شهیندر پیروز بودند. مجرب‌الدوله در یکی از گزارش‌های خود به وزارت خارجه، با افتخار نوشت در طول سالیان خدمت خود موفق شده است سی‌هزار نفر ایرانی را از قید تابعیت عثمانی خارج کند (ساوخ: ۲۸-۱۰-۱۱-۱۳۲۲؛ ۵۶-۱۰-۱۱-۱۳۲۲).

۲. ملل متنوعه

به نظر می‌رسد یهودیان و مسیحیان، گرفتار خصومت‌های شخصی رؤسای اداره‌های دولتی شده بودند؛ به‌علاوه، زدوخوردهای مذهبی آنها با مسلمانان موجب گرایش و پناهنده‌شدن آنها به قدرت‌های خارجی شد. این گرایش زمینه را برای دخالت بیشتر بیگانگان هموار می‌کرد و موضوع آنها را سیاسی می‌کرد (نورائی، ۱۳۸۶: ۴۷). گرفتن تابعیت اقلیت‌ها از یک جنبه باعث امنیت خاطر آنها می‌شد؛ اما به همان نسبت شاید بر حس دشمنی علیه آنها می‌افزود. پیش از مشروطه، رسیدگی به امور یهودیان و مسیحیان و شکایت‌ها بر له یا علیه آنها و گرفتن مالیات از آنها برعهده وزارت امور خارجه و مأموران کارگزاری ایالت‌ها بود (ساوخ: ۱۹-۱۱-۱۶-۱۳۲۵). کارگزار گاه از این اختیار تام سوءاستفاده می‌کرد و مالیات آنها را خودسرانه افزایش می‌داد و آنها به‌ناچار، دست به دامن مقام‌های عالی‌تر می‌شدند (ساوخ: ۲۹-۱-۱۲-۱۳۲۵).

یکی از علت‌های اصلی اختلاف میان کارگزار و میرزا حسین دیوان‌بیگی، رئیس عدلیه کردستان، موضوع دخالت‌های عدلیه در امور ملل متنوعه بود. مجرب‌الدوله در این باره به وزیر امور خارجه نوشت:

«... امر فرمایند که احدی دخالت در کار آنها (یهودیان و مسیحیان) نکند و الاً عموماً فرار و به [دولت‌های] خارجه متوسل می‌شوند... مقصود این است [که] برحسب اظهار رئیس عدلیه کردستان، حکمی از وزارت خارجه نسبت به عدم دخالت کارگزاری صادر نشود. اگر چنین حکمی بیاید، دیگر به کلی کارگزاری لغو و باطل می‌شود» (ساوخ: ۲۷-۵-۲۵-۱۳۳۰).

البته باید گفت مسیحیان و یهودیان نیز خشنود نبودند از اینکه امور آنها را تنها کارگزار خارجه یا دیوان عدلیه انجام دهد و می‌کوشیدند دست کم قدرتی خارجی در این باره دخالت کند. این امر حتی درباره امور اجتماعی و اقتصادی کوچک نیز مصداق داشت.^۳

۳. روابط کارگزاری و دولت‌های بزرگ

در اوایل سده ۲۰م/ ۱۴ق روابط میان کارگزاری‌های امور خارجه و دولت‌های بزرگ اهمیت والایی داشت. گزارش‌های ارسالی از جانب کارگزاری‌ها به دولت مرکزی مبنای روابط ایران را با دولت‌های بزرگ ترسیم می‌کرد؛ البته این امر هنگامی محقق می‌شد که دولت مرکزی ثبات نسبی داشت و از نفوذ بیگانگان بری بود؛ اما در این دوران به واسطه انقلاب مشروطه و در نتیجه تضعیف نقش دولت، به‌ویژه در شهرهای مرزی و همچنین وقوع جنگ جهانی اول و ورود نیروهای متفقین و متحدین به ایران، ثبات و قدرت و نفوذ دولت مرکزی به کمترین حد ممکن رسیده بود.

این عوامل سرعت وقوع رویدادها را افزایش می‌داد و در نتیجه، قدرت تصمیم‌گیری کارگزاری بسیار کاهش می‌یافت. از سوی دیگر، قدرت‌های بزرگ می‌کوشیدند کارگزار را به جانب خود بکشانند؛ البته کارگزار در مواقعی اسیر این فعالیت‌ها می‌شد. باید گفت کارگزاری درک درستی از وقایع نداشت و تصمیم‌های آن روزمره و بدون برنامه‌ریزی بلندمدت بود. از میان قدرت‌های بزرگ، روابط کارگزاری کردستان و شهبندی عثمانی اهمیت والایی داشت. این امر به علت همسایگی عثمانی و کردستان، هم‌آیین بودن دو کشور و مسائل و منافع مشترک بود. بنابراین در اینجا برای جلوگیری از طولانی شدن کلام، فقط روابط کارگزاری و شهبندی عثمانی بررسی می‌شود.

روابط میان کارگزاری‌های امور خارجه و شه‌بندر عثمانی اهمیت بسزایی داشت. در نظام دیپلماسی ایران، کارگزار جایگاه کم‌اهمیتی داشت و شه‌بندر باتوجه به نفوذ توصیف‌ناشدنی کشور متبوعش در منطقه، زیر پشتیبانی سفارت عثمانی بود. نامه‌ها و تلگراف‌های بسیاری از هر دو سوی درگیری در دست است. حتی باید گفت اختلاف‌های آنها در بیشتر اوقات حالت شخصی و خصمانه به خود می‌گرفت؛ برای مثال در یک نمونه، کارگزار گلایه کرد چرا شه‌بندر عید فطر را به او تبریک نگفته است. در مقابل، شه‌بندر او را متهم کرد کارگزار در عیدهای پیشین هیچ تبریک عیدی به شه‌بندری ارسال نکرده است (ساوخ: ۱۳-۱۰-۱۱-۱۳۲۲؛ ۱۲۳-۱۰-۱۱-۱۳۲۲).

کارگزار در تلگراف دیگری به وزیر امور خارجه، یمنی‌بیگ را به رفتارهای متضاد متهم کرد (ساوخ: ۳۹-۴-۲۴-۱۳۲۷). این عوامل سبب کندی عامدانه کارهای اداری و سیاسی بین کارگزاری و شه‌بندری می‌شد که گاه برخی از امور سال‌ها به تعویق می‌افتاد و معطل می‌ماند. وضع به‌گونه‌ای شد که گاه وزارت خارجه، کارگزار را برای تأخیر بی‌دلیل در حل اختلاف‌ها میان آن و شه‌بندری مؤاخذه می‌کرد (ساوخ: ۲۴-۴-۲۴-۱۳۲۷). در این باره به‌طور معمول، وزارت خارجه کارگزار را به مال‌اندیشی و رفتار دیپلماتیک ترغیب می‌کرد (ساوخ: ۳۱ و ۳۰-۴-۲۴-۱۳۲۷، ۱۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷/۹مه ۱۹۰۹). با وجود این، در برخی مواقع اضطراری، کارگزاری و شه‌بندری با یکدیگر همکاری می‌کردند؛ مانند امور جنایی اتباع دو کشور در کردستان (ساوخ: ۱۹-۱۶-۲۴-۱۳۲۷).

کارگزار در روابط با شه‌بندری عثمانی بسیار فعال و حساس بود. او مایل بود حاکم کردستان در امور خارجه با او مشورت کند و از پذیرش شه‌بندر، بی‌وجود او، بپرهیزد:

«اکثر از حکام سلف، خصوصاً جناب ناصرالملک که در این اواخر به مساعی و مراقبت چاکر و خیالات فائده آنها بصیرت تامه حاصل کرده، نسبت به احترام و نفوذ و اقتدار کارگزاری نوعی مراقبت داشتند. [به قسمی که] مطلقاً اظهارات و تشبیهات شه‌بندر و کسان دیگر را قبول نمی‌کرد و با آنها طرف نمی‌شد و حتی اگر شه‌بندر گاهی تحریر و اظهاری به حکومت می‌نمود، فوراً همان مراسله را به چاکر می‌داد و می‌فرمود به مقتضای کار عمل نمایند. خلاصه، از مطالب جزئی و کلی ممکن نبود که شخصاً متصدی شود و یا یک مرتبه شه‌بندر را بدون [حضور] چاکر به حضور خودشان قبول نمایند» (ساوخ: ۱۵-۱-۱۳-۱۳۲۳).

۴. روابط با دیوان‌سالاران محلی

در کردستان، دیوان‌سالاری از عهد صفوی به بعد قدرتمند شد و به استقلال نیم‌بند دست یافت و دیوان‌سالار در حفظ مقام خود در برابر دولت مرکزی می‌کوشید. در دوران قاجار، ناصرالدین‌شاه خاندان اردلان را در کردستان خلع کرد (۱۲۷۴ق/ ۱۸۵۷م) و خاندان آصف‌دیوان به تدریج موفق شدند جایگزین آنها شوند.

کارگزاری امور خارجه کردستان براساس منافع شخصی و با تکیه بر قدرت سیاسی خود، در امور اداری و دیوانی کردستان دخالت می‌کرد و تا آنجا که می‌توانست یارگیری می‌کرد. بیش از آن که کارگزاری‌ها به مداخله در امور اداره‌های محلی علاقه داشته باشند، نهادهای محلی به مداخله در امور کارگزاری‌ها تمایل داشتند. مکاتبه‌ها نشان می‌دهد چالش‌های اداری محلی پیوسته اسباب اختلال در کار کارگزاری‌ها بود و آنها پیوسته از این امر گله‌مند بودند و به وزارت متبوعه خود گزارش می‌فرستادند.

کارگزار با خاندان آصف^۴ و به‌ویژه برادرش میرزایوسف مشیردیوان، اختلاف‌های عمیقی داشت؛ البته میرزا علی‌نقی خان آصف‌دیوان، پیشکار كردستان، خود را به کارگزاری نزدیک کرد و آن دو به اتفاق هم علیه مشیردیوان وارد عمل شدند (ساوخ: ۱۷-۴-۲۴-۱۳۲۷). در این منازعه، مشیردیوان به پشتیبانی عشایر جاف و شهبندر عثمانی امیدوار بود و در مقابل، کارگزار «به مساعدت بعضی از حکام و طبقه اثناعشریه كردستان» دلگرم بود (ساوخ: ۱-۳۹-۱۳-۱۳۲۳). کار به آنجا کشید که مشیردیوان «دو نفر ملا... [و] میرزاحسین نام پسر دیوان بیگی» را به تهران فرستاد تا از مجرب‌الدوله [کارگزار] بدگویی کنند (ساوخ: ۱۷-۴-۲۴-۱۳۲۷).

در رقابت میان کارگزار و خاندان آصف، آصف‌دیوان گزارشی شامل شکایت‌های افراد از او به وزارت خارجه فرستاد. وزیر خارجه هم آنها را از تقه‌الملک، حاکم كردستان، استعلام کرد که بداند «این شکایات اساسی دارد یا خیر» (ساوخ: ۱-۱۲-۱۳۲۵).

او موفق شد اختلاف خود را با آصف‌دیوان حل کند و این امر البته شاید با گذشت هر دو طرف و خوی انعطاف‌پذیر آصف‌دیوان حاصل آمد. آنها سپس به اتفاق، علیه مشیردیوان وارد عمل شدند. کارگزار پس از آن، به پشتیبانی آصف‌دیوان، شکایت‌های بسیار علیه مشیردیوان به وزارت خارجه ارسال کرد؛ برای نمونه، او در گزارشی به وزیر خارجه بیان کرد مشیردیوان منفور عموم مردم كردستان و حتی برادران خودش، آصف‌دیوان و اعزازالملک، است و اکنون نفوذی در منطقه ندارد؛ «به این واسطه، در خرابی [کار] چاکر سعایت می‌نماید» (ساوخ: ۱۷-۴-۲۴-۱۳۲۷).

یا در گزارشی دیگر، به ارتباط‌های مشیردیوان با برخی متنفذان محلی و قصد او برای چنگ‌انداختن به حکومت كردستان اشاره کرد و همچنین مدعی شد «مشیردیوان و کسان او سالی صد هزار تومان از مال دولت و رعیت بهره‌مند شده‌اند» (ساوخ: ۱-۳۹-۱۳-۱۳۲۳). او در ادامه گزارش، مردم كردستان را هوادار سالارالدوله خواند و مشیردیوان را دشمن او معرفی کرد (ساوخ: ۱۷-۴-۲۴-۱۳۲۷).

به نظر می‌رسد مجرب‌الدوله بدان علت از سالارالدوله حمایت می‌کرد که او را «نسبت به اهمیت کار خارجه و ماده تابعیت و معرفی چاکران» آگاه می‌دانست (ساوخ: ۲-۱۰-۲۴-۱۳۲۸). مشیردیوان در برابر اعتضاددیوان به محمودبیگ، شهبندر عثمانی، توسل جست و به سالارالدوله نیز نزدیک شد (ساوخ: ۲۷-۵-۲۵-۱۳۳۰).

کارگزار در میان قدرت‌های محلی، گویا نمی‌توانست بر حمایت روحانیان سنی و رهبران طریقت‌های نقشبندی و قادری تکیه کند؛ زیرا روابط آنها بیشتر با رهبران محلی سنتی بود و همگی بر حمایت عثمانی متکی بودند (نک زارعی مهرورز، ۱۳۹۴: ۶۵ تا ۸۱). در این میان، محمد مردوخ از روحانیان برجسته و شناخته‌شده كردستان بود که البته مواضع سیاسی پیچیده‌ای داشت و کارگزار نمی‌توانست روی حمایت دائمی و حتی مقطعی او حساب باز کند (نک مردوخ، ۱۳۷۹: صفحات متعدد)؛ زیرا او فردی عمل‌گرا و در پی کسب مقام و موقعیت بهتر بود و به‌راحتی پشت دوستان را خالی می‌کرد. او حتی برای کسب مقام و موقعیت، با هدف فروش منصب شیخ‌الاسلامی و القاب، وارد معامله می‌شد (مردوخ، ۱۳۷۹: ۵۴۸ و ۵۴۹).

در یک نوبت، با شکایت میرزاحسین تلگراف‌چی، مجرب‌الدوله کارگزار ۱۵۰ سوار به قریه حسن‌خان فرستاده و قاصد تلگراف را که حامل تلگراف‌های امیر علاءالدوله گروسی بود، سه روز حبس و جریمه کرد؛ زیرا کارگزار با امیرعلاءالدوله سه دانگ ملک در قریه حسن‌خان شریک بود و حال با او اختلاف داشت. در این باره، وزارت داخله اقدامات مجرب‌الدوله را به وزارت خارجه گزارش داد و خواستار توییح و تنبیه او شد (ساوخ: ۱۱-۱-۱۲-۱۳۲۵)؛ اما کارگزار اساس موضوع را ساخته و پرداخته میرزاحسین تلگراف‌چی دانست (ساوخ: ۱۸-۱-۱۳۲۵).

با تغییر حاکم کردستان، دیدگاه جدیدی بر ولایت چیره شد. این امر شاید به تقویت یا تضعیف موقعیت کارگزار منجر شد. نهادهای حکومتی محلی نیز، به تبع تغییر حاکم، بر له یا علیه کارگزار موضع گرفتند؛ اما در این میان، همچنان که پیشتر گفته شد، به طور عمده میان کارگزاری و اداره عدلیه کردستان اختلاف وجود داشت. در واقع، رئیس عدلیه کردستان از هواداران مشیردیوان و در جبهه مخالف کارگزار بود. آنها حتی قصد داشتند مجرب‌الدوله را برکنار کنند و برادرش عباس‌قلی خان اعتضاددیوان را از معاونت به کارگزاری کردستان بگمارند؛ اما در این کار توفیق نیافتند (ساوخ: نک اسناد ۳-۱۰-۲۴-۱۳۲۸؛ ۴-۱۰-۲۴-۱۳۲۸؛ ۶-۱۰-۲۴-۱۳۲۸؛ ۹-۱۰-۲۴-۱۳۲۸).

گرچه با مرگ مجرب‌الدوله در اوایل سال ۱۳۲۸ق/۱۹۱۰م، این اختلاف‌ها تا حدودی حل شد (ساوخ: ۵-۱۰-۲۴-۱۳۲۸). مخالفان کارگزار از نارضایتی ملل متنوعه کردستان در شیوه افزایش مالیات سود بردند. شاید نامه «جماعت یهودی‌های ساکن کردستان» در این باره به رئیس‌الوزراء، از تحریک‌های آنها ناشی شده باشد (ساوخ: ۲۹-۱-۱۲-۱۳۲۵).

پس از مرگ مجرب‌الدوله با وجود کوشش‌های برادرش، اعتضاددیوان، در ارتقا از معاونت کارگزاری به کارگزاری کردستان و جلب رضایت آصف‌دیوان و به میراث بردن لقب برادر (ساوخ: ۲۰-۱۰-۲۴-۱۳۲۸)، مساعدالملک به این مقام دست یافت و اعتضاددیوان در همان معاونت ابقا شد (ساوخ: ۲۱-۱۰-۲۴-۱۳۲۸)؛ اما بالاخره در سال ۱۳۳۰ق/۱۹۱۲م به این مقصود رسید (ساوخ: ۱-۵-۲۵-۱۳۳۰) و در سال ۱۳۳۲ق/۱۹۱۴م، به سختی موفق شد در برابر تصمیم وزارت خارجه برای تعیین سیف‌الله نصیرالسلطنه در حکم جایگزین خود ایستادگی کند (ساوخ: ۷-۱۲-۴۳-۱۳۳۲؛ ۹-۱۲-۴۳-۱۳۳۲).

با وجود این همه تلاش آشکار و پنهان در دستیابی به این مقام، شاید شکایت کارگزار از تنگی معیشت تعجب‌آور باشد. مجرب‌الدوله بارها در نامه‌های خود به وزارت خارجه، «استدعای احضار به تهران و شکایت از تنگی معاش نمود» (ساوخ: ۳۹-۸-۱۳-۱۳۲۰؛ ۶۱-۸-۱۳-۱۳۲۰)؛ اما او در عین حال، برای حفظ شغل خود حاضر بود «به قدر لازم، تقدیم نقدی هم» به وزیر خارجه بپردازد (ساوخ: ۲-۱۰-۲۴-۱۳۲۸).

در واقع، گاه حقوق کارگزار وصول نمی‌شد. کارگزار سقز، شعبه دیگر کارگزاری در کردستان، پس از پنج سال حفظ این سمت، به گفته خود، «مبلغ خطیری هم مقروض شده» بود. او ناچار استعفا داد؛ ولی با کوشش ثقة‌الملک و وعده دریافت حقوق معوقه، دوباره به محل خدمت خود بازگشت (ساوخ: ۱-۲-۲۵-۱۳۲۶). او در این راه حتی به سالارالدوله هم متوسل شد (ساوخ: ۱۷-۱-۱۳-۱۳۲۳؛ ۲۷-۱-۱۳-۱۳۲۳).

اعتضاددیوان با اعضای انجمن‌های مشروطه کردستان اختلاف داشت. بنا بر گزارش عبدالله، مباشر ساعدالسلطان، «حضرات انجمن‌ها برای خلع اعتضاد [دیوان] از امر کارگزاری درصدد تلگراف بسیار» بودند (میراث: پ ۲۴-۸-ن ۱).

در سال‌های جنگ جهانی اول، کارگزار کردستان در نامه‌های خود به وزیر امور خارجه خواستار اقدامات فوری دولت برای اعاده نظم و ترتیب شد؛ زیرا اظهار نگرانی می‌کرد بی‌نظمی کردستان به تحریک‌ها و دخالت‌های اتباع عثمانی منجر شود؛ اما باتوجه به ضعف دولت مرکزی، تلاش‌های کارگزار سودی نداشت و بیشتر باعث می‌شد وزیر خارجه نامه‌های کارگزار را بی‌فایده به وزیر داخله ارجاع دهد (نک ساکم: ش ۸۲۱ ط ۴ ب آ ۱۶۱۰/۱۶۹۳۰).

در همین دوره، علاوه بر کارگزاری امور خارجه در سنندج، کارگزاری دیگری برای رسیدگی به امور سقز و بانه برپا شد. علت این امر حساسیت مرز عثمانی و توجه به فعالیت‌های عثمانی در منطقه، مانند تحریک عشایر و اعطای تابعیت عثمانی به آنها، بود. برای مدتی رئوف ضیایی به نیابت اعتضادالسلطان، کارگزار وقت كردستان، در سقز به این سمت منصوب شد (۲۵ محرم ۱۳۳۷/۳۱ اکتبر ۱۹۱۸)؛ اما پس از مدتی، به علت رواج رشوه و فساد و حق‌کشی در کارگزاری سقز، استعفا داد (ضیایی، ۱۳۶۷: ۸۳، ۸۷ و ۸۸). پیش از او میرزا عبدالصمد معتمدالسلطان و جعفرسلطان، حاکم اورامان، در حدود سال ۱۳۲۵ق/ ۱۹۰۷م کارگزاری این منطقه را برعهده داشتند (ساوخ: ۲-۴-۱۲-۱۳۲۵-۹۹-۱-۱۲-۱۳۲۵؛ ۱۶-۱۱-۱۶-۱۳۲۵).

کارگزار که نماینده حکومت مرکزی بود، برای پیشبرد اهداف خود با دیوان‌سالاران محلی نیز تعامل داشت؛ زیرا تمام نهادهای دولتی و محلی در این دوره، در بسیاری از امور، برای حفظ بقای خود اهداف مشترک داشتند.

نتیجه

کارگزاری‌های وزارت خارجه را دولت مرکزی و به منظور مقابله با گسترش نفوذ قدرت‌های بزرگ در شهرهای استراتژیک، در تعامل با قدرت‌ها و نهادهای محلی، تأسیس کرد. موضوع‌های متنوع و بسیار دشواری در برابر کارگزاری كردستان قد علم کرده بودند که هرکدام از این موضوع‌ها به‌تنهایی قادر بود آن را به چالش بکشد. حجم اقدامات محلی کارگزاری كردستان بسیار وسیع بود و کم‌وبیش به رتق و فتق امور مردم و اتباع مشغول بود؛ به‌ویژه شاخه‌های چندگانه کارگزاری كردستان درخور توجه است که امور مرزی و آمدوشد شلوغ اتباع و زوار را سامان می‌داد؛ اما با وجود این، کارگزاری در برابر سایر نهادهای محلی بسیار ناتوان بود؛ زیرا نه امکانات آنها را داشت و نه مانند آنها قادر بود با دیوان‌سالاران محلی و رهبران عشایر ارتباط نزدیک برقرار کند. در نتیجه، به جای برنامه‌ریزی بلندمدت، گرفتار روزمرگی و رقابت با دیوان‌سالاران محلی شد و در این راه به افراد گوناگون متوسل شد. البته در این راه موانع مهمی پیش رو داشت که برخی از مهم‌ترین آنها عبارت بودند از مشکلات سیاسی و بومی در مناطق که کارگزاری را از هرگونه برنامه‌ریزی بلندمدت برای آرمان منافع ملی و اهداف وزارت خارجه منع می‌کرد؛ دیگر آنکه دیوان‌سالاران محلی کارگزار را درگیر توطئه و دسیسه کردند و این عامل توجه او را از تمرکز بر موضوعات مهم‌تر همچون موضوع تابعیت، عشایر، نفوذ قدرت‌های بزرگ در ایالت و جز آنها باز داشت؛ همچنین تلاش ویژه کارگزاران و مقام‌های کارگزاری برای کسب منافع مادی بیشتر، باعث تمرکز توجه آنان به این موضوع و نگارش نامه‌های متعدد در این باره به وزارت خارجه شد. به این ترتیب، این نهاد از اهدافی باز ماند که دولت مرکزی برای آن پیش‌بینی کرده بود.

به نظر می‌رسد با توجه به بافت عشایری منطقه و نمونه‌های روزافزون اخذ تابعیت عثمانی و نفوذ بسیار چشمگیر دیوان‌سالاران محلی، کارگزاری امور خارجه در كردستان پیوسته درگیر مسائل گوناگون بود. از این رو موفق نشد برنامه مدونی برای كردستان تنظیم کند و بین دولت مرکزی و آن ایالت ارتباط معقولی برقرار کند. بنابراین، در جمع‌بندی کلی باید گفت کارگزاری كردستان در حل مشکلات كردستان ناتوان بود.

پی‌نوشت

۱. بخشی از این مجموعه، مربوط به روابط ایران و عثمانی، در کتاب شش جلدی *گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی* (۶ ج) و بخشی مربوط به روابط خارجی ایران، به کوشش محمدرضا نصیری در کتاب *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران* (۴ ج) چاپ شده است.

۲. او از شعبان ۱۳۱۹/ نوامبر-دسامبر ۱۹۰۱ در این منصب فعالیت می‌کرد (*ایران*: ج ۵، ش ۱۰۰۶ (۲۵ شعبان ۱۳۱۹/ ۷ دسامبر ۱۹۰۱)، ۴).

۳. در این باره اسناد فراوانی در آرشیو وزارت امور خارجه (استادوخ) وجود دارد؛ از جمله سه سند در این باره خواندنی است:

سند اول اجتماعی است: دختر برادر یوسف الوندی گویا با نظارت شهیندر عثمانی در کردستان با کسی ازدواج کرده بود؛ اما حکومت کردستان آن را دخالت در امور خود تلقی کرد و خواهان فسخ عقد آنان شد. مطران گورگیس، خلیفه ارامنه در کردستان، گویا به تحریک شهیندر با ارسال تلگرافی به سفارت عثمانی، فسخ عقد را خلاف دیانت مسیحی دانست. سفارت عثمانی نیز با استناد به آن، از وزارت خارجه ایران درخواست کرد حاکم کردستان را از دخالت در این کار برحذر دارد تا به این وسیله موقعیتش را در میان مسیحیان آنجا همچنان مستحکم نگاه دارد. در نهایت، وزارت خارجه تسلیم خواسته مشترک خلیفه ارامنه و سفارت عثمانی شد (استادوخ: ۱۵-۴-۲۵-۱۳۲۰؛ به نقل از زارعی مهرورز، ۱۳۹۰: ۷۵).

در نمونه دیگری، کردهای مسلمان دختری مسیحی را دزدیدند. این امر اسباب دردسر حکومت محلی و دخالت روسیه و در نهایت پناهندگی دو سوی نزاع به کنسولگری روسیه و شهینداری عثمانی در کردستان را فراهم کرد (نک ساکم: ۳۰۶ ط ۲ ب آ ۱/ ۲۳۰۰۰۲۳۰، ۲۴ صفر ۱۳۲۸؛ به نقل از زارعی مهرورز، ۱۳۹۰: ۷۵).

نمونه سوم اقتصادی است: خواجه پولوس مسیحی ۳۱۵ تومان از ملا عبدالرزاق شیخ‌الاسلام طلب داشت؛ اما شیخ‌الاسلام درگذشت و ورثه، برای جلوگیری از بازپرداخت طلب مذکور به خواجه پولوس، آن را به سرعت میان خود تقسیم کردند. این امر منجر به دخالت شهینداری عثمانی به سود خواجه پولوس شد. سفارت عثمانی در تهران هم از وزارت خارجه خواست تا طلب او را پرداخت کند (استادوخ: ۳-۳۶-۲۵-۱۳۲۶).

۴. میرزا علی‌نقی خان آصف‌دیوان، پیشتر لشکرنویس و بعدها آصف‌اعظم و سپس پیشکار کردستان شد که پس از سقوط خاندان اردلان نقش مهمی در تحولات کردستان، به‌ویژه در عهد مشروطه و جنگ جهانی اول، ایفا کرد.

کتابنامه

الف. اسناد

. اسناد اداره میراث فرهنگی و صنایع گردشگری استان کردستان (میراث) (فهرست نشده):

. گزارش عبدالله مباشر به ساعدالسلطان، سال ۱۳۲۵، پرونده ۲۴، پاکت ۸، نامه ۱.

. اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی (ساکم):

. نامه اداره تحریرات عثمانی در وزارت امور خارجه به وزارت داخله، ۲۶ جمادی‌الاول ۱۳۳۶، ۸۲۱ ط ۴ ب آ ۱/

۲۹۳۰۰۱۶۱۰.

- . اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی (ساکمش):
- . نامه هیئت کارگران كردستان به مجلس، ۲۳ ربیع الثانی ۱۳۲۹، اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی (ساکمش): دوره ۲، کارتین ۱۵۶، ج ۲۵، پرونده ۴، نامه ۱۲.
- . نامه اصناف كردستان به مجلس، جمادی الاول ۱۳۲۹، ساکمش، دوره ۲، کارتین ۱۵۶، ج ۲۵، پرونده ۴، نامه ۱۲؛ دوره ۲، کارتین ۱۵۶، ج ۲۵، پرونده ۴، نامه ۱۹.
- . اسناد وزارت خارجه ایران (ساوخ) (پرونده كردستان):
- . نامه عبدالله مجرب الدوله، کارگزار كردستان به وزارت خارجه، ۲۵ شوال ۱۳۲۰، اسناد وزارت خارجه ایران (ساوخ)، سال ۱۳۲۰، کارتین ۱۳، پرونده ۸، سند شماره ۳۹.
- . نامه عبدالله مجرب الدوله، کارگزار كردستان به وزارت خارجه، ۲۹ شعبان ۱۳۲۰، ساوخ، سال ۱۳۲۰، کارتین ۱۳، پرونده ۸، سند شماره ۶۱.
- . نامه کارگزار كردستان به وزارت خارجه، ۱۰ ربیع الثانی ۱۳۲۰، ساوخ، سال ۱۳۲۰، کارتین ۱۴، پرونده ۷، سند شماره ۹۳.
- . نامه کارگزار كردستان به وزارت خارجه، ساوخ، سال ۱۳۲۲، کارتین ۱۱، پرونده ۱۰، سند شماره ۱۳.
- . نامه عبدالله مجرب الدوله، کارگزار كردستان به وزارت خارجه، ۳ ذی قعدة ۱۳۲۲، ساوخ، سال ۱۳۲۲، کارتین ۱۱، پرونده ۱۰، سند شماره ۲۸.
- . تأییدیه شیخ احمد رئیس المشایخ برای وزارت خارجه، [۱۳۲۲]، ساوخ، سال ۱۳۲۲، کارتین ۱۱، پرونده ۱۰، سند شماره ۵۶.
- . نامه عبدالله مجرب الدوله، کارگزار كردستان به وزارت خارجه، ۲۲ رجب ۱۳۲۲، ساوخ، سال ۱۳۲۲، کارتین ۱۱، پرونده ۱۰، سند شماره ۱۱۱.
- . نامه کارگزار كردستان به وزارت خارجه، [۱۳۲۲]، ساوخ، سال ۱۳۲۲، کارتین ۱۱، پرونده ۱۰، سند شماره ۱۲۳.
- . نامه کارگزار كردستان به وزارت خارجه، [۱۳۲۲]، ساوخ، سال ۱۳۲۲، کارتین ۱۳، پرونده ۸، سند شماره ۶۱.
- . نامه کارگزار كردستان به وزارت خارجه، ۲۷ محرم ۱۳۲۳، ساوخ، سال ۱۳۲۳، کارتین ۱۳، پرونده ۱، سند شماره ۱۵.
- . نامه سالارالدوله به وزارت خارجه، [۱۳۲۳]، ساوخ، سال ۱۳۲۳، کارتین ۱۳، پرونده ۱، سند شماره ۱۷.
- . نامه سالارالدوله به وزارت خارجه، [۱۳۲۳]، ساوخ، سال ۱۳۲۳، کارتین ۱۳، پرونده ۱، سند شماره ۲۷.
- . نامه عبدالله مجرب الدوله، کارگزار كردستان به وزارت خارجه، ۱۵ ذی حجه ۱۳۲۳، ساوخ، سال ۱۳۲۳، کارتین ۱۳، پرونده ۱، سند شماره ۳۹.
- . نامه وزارت خارجه به کارگزار كردستان، [۱۳۲۵]، ساوخ، سال ۱۳۲۵، کارتین ۱، پرونده ۱، سند شماره ۱۸.
- . نامه وزیر خارجه به ثقة الملک، حاکم كردستان، [۱۳۲۵]، ساوخ، سال ۱۳۲۵، کارتین ۱۲، پرونده ۱، سند شماره ۱.
- . نامه وزارت داخله به وزارت خارجه، ۴ صفر ۱۳۲۵، ساوخ، سال ۱۳۲۵، کارتین ۱۲، پرونده ۱، سند شماره ۱۱.
- . نامه «جماعت یهودی های ساکن كردستان» به رئیس الوزرا، [۱۳۲۵]، ساوخ، سال ۱۳۲۵، کارتین ۱۲، پرونده ۱، سند شماره ۲۹.
- . نامه کارگزار كردستان به وزارت خارجه، [۱۳۲۵]، ساوخ، سال ۱۳۲۵، کارتین ۱۳، پرونده ۸، سند شماره ۶۱.
- . نامه کارگزار كردستان به وزارت خارجه، [۱۳۲۵]، ساوخ، سال ۱۳۲۵، کارتین ۱۲، پرونده ۱، سند شماره ۹۳.
- . نامه وزارت خارجه به حاکم كردستان، [۱۳۲۵]، ساوخ، سال ۱۳۲۵، کارتین ۱۲، پرونده ۱، سند شماره ۹۹.

- . نامه وزارت خارجه به حاکم کردستان، [۱۳۲۵]، ساوخ، سال ۱۳۲۵، کارتن ۱۲، پرونده ۴، سند شماره ۲.
- . نامه وزارت خارجه به حاکم کردستان، [۱۳۲۵]، ساوخ، سال ۱۳۲۵، کارتن ۱۶، پرونده ۱۱، سند شماره ۱۶.
- . نامه کارگزار کردستان به وزارت خارجه، [۱۳۲۵]، ساوخ، سال ۱۳۲۵، کارتن ۱۶، پرونده ۱۱، سند شماره ۱۹.
- . نامه کارگزار کردستان به وزارت خارجه، [۱۳۲۵]، ساوخ، سال ۱۳۲۵، کارتن ۱۶، پرونده ۱۱، سند شماره ۳۷.
- . نامه وزارت خارجه به عبدالله مجرب الدوله، کارگزار کردستان، ۱۰ ذی‌حجه ۱۳۲۵، ساوخ، سال ۱۳۲۶، کارتن ۲۵، پرونده ۲، سند شماره ۱.
- . نامه وزارت خارجه به عبدالله مجرب الدوله، کارگزار کردستان، ۱۷ محرم ۱۳۲۶، ساوخ، سال ۱۳۲۶، کارتن ۲۵، پرونده ۲، سند شماره ۲.
- . نامه عبدالله مجرب الدوله، کارگزار کردستان به وزارت خارجه، ۲۶ ربیع‌الاول ۱۳۲۶، ساوخ، سال ۱۳۲۶، کارتن ۲۵، پرونده ۶، سند شماره ۱۲.
- . نامه عبدالله مجرب الدوله، کارگزار کردستان به وزارت خارجه، ۱۲ ذی‌حجه ۱۳۲۶، ساوخ، سال ۱۳۲۷، کارتن ۲۴، پرونده ۴، سند شماره ۶.
- . نامه عبدالله مجرب الدوله، کارگزار کردستان به وزارت خارجه، سلخ محرم ۱۳۲۷، ساوخ، سال ۱۳۲۷، کارتن ۲۴، پرونده ۴، سند شماره ۱۷.
- . تلگراف رمز وزارت خارجه به کارگزار کردستان، ۱۵ محرم ۱۳۲۷، ساوخ، سال ۱۳۲۷، کارتن ۲۴، پرونده ۴، سند شماره ۲۴.
- . تلگراف رمز وزارت خارجه به کارگزار کردستان، ۱۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷، ساوخ، سال ۱۳۲۷، کارتن ۲۴، پرونده ۴، سند شماره ۳۰.
- . تلگراف رمز وزارت خارجه به کارگزار کردستان، ۱۸ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷، ساوخ، سال ۱۳۲۷، کارتن ۲۴، پرونده ۴، سند شماره ۳۱.
- . نامه عبدالله مجرب الدوله، کارگزار کردستان به وزارت خارجه، ۱۵ محرم ۱۳۲۷، ساوخ، سال ۱۳۲۷، کارتن ۲۴، پرونده ۴، سند شماره ۳۹.
- . راپورت وقایع‌نگار به وزارت خارجه، ۵ محرم ۱۳۲۷، ساوخ، سال ۱۳۲۷، کارتن ۲۴، پرونده ۱۶، سند شماره ۱۹.
- . نامه عبدالله مجرب الدوله، کارگزار کردستان به وزارت خارجه، ۴ صفر ۱۳۲۸، ساوخ، سال ۱۳۲۸، کارتن ۲۴، پرونده ۱۰، سند شماره ۲.
- . نامه عبدالله مجرب الدوله، کارگزار کردستان به وزارت خارجه، [۱۳۲۸]، ساوخ، سال ۱۳۲۸، کارتن ۲۴، پرونده ۱۰، سند شماره ۳.
- . نامه عبدالله مجرب الدوله، کارگزار کردستان به وزارت خارجه، [۱۳۲۸]، ساوخ، سال ۱۳۲۸، کارتن ۲۴، پرونده ۱۰، سند شماره ۴.
- . نامه وزارت داخله به وزارت خارجه، ۱۹ صفر ۱۳۲۸، ساوخ، سال ۱۳۲۸، کارتن ۲۴، پرونده ۱۰، سند شماره ۵.
- . نامه عبدالله مجرب الدوله، کارگزار کردستان به وزارت خارجه، [۱۳۲۸]، ساوخ، سال ۱۳۲۸، کارتن ۲۴، پرونده ۱۰، سند شماره ۶.

. نامه عبدالله مجرب الدوله، کارگزار كردستان به وزارت خارجه، [۱۳۲۸]، ساوخ، سال ۱۳۲۸، کارتن ۲۴، پرونده ۱۰، سند شماره ۹.

. تلگراف اعتضاد دیوان، معاون کارگزار كردستان به وزارت خارجه، ۲۰ صفر ۱۳۲۸، ساوخ، سال ۱۳۲۸، کارتن ۲۴، پرونده ۱۰، سند شماره ۲۰.

. نامه وزارت خارجه به حاکم كردستان، [۱۳۲۸]، ساوخ، سال ۱۳۲۸، کارتن ۲۴، پرونده ۱۰، سند شماره ۲۱.

. نامه کارگزار كردستان به وزارت خارجه، [۱۳۲۸]، ساوخ، سال ۱۳۲۸، کارتن ۲۴، پرونده ۱۰، سند شماره ۴۵.

. سواد مراسله کنسولگری اسلامبول به کارگزاری كردستان، ۲۱ ذی حجه ۱۳۲۹، ساوخ، سال ۱۳۲۹، کارتن ۲۴، پرونده ۱، سند شماره ۸.

. نامه وزارت خارجه به حاکم كردستان، [۱۳۳۰]، ساوخ، سال ۱۳۳۰، کارتن ۲۵، پرونده ۵، سند شماره ۱.

. نامه کارگزار كردستان به وزارت خارجه، ۲۳ صفر ۱۳۳۰، ساوخ، سال ۱۳۳۰، کارتن ۲۵، پرونده ۵، سند شماره ۲۷.

. تلگراف رمزی وزارت خارجه به اعتضاد دیوان، کارگزار كردستان، ۱۹ محرم ۱۳۳۲، ساوخ، سال ۱۳۳۲، کارتن ۴۳، پرونده ۱۲، سند شماره ۷.

. نامه اعتضاد دیوان، کارگزار كردستان به وزارت خارجه، ۱۳ محرم ۱۳۳۲، ساوخ، سال ۱۳۳۲، کارتن ۴۳، پرونده ۱۲، سند شماره ۹.

. نامه اعتضاد دیوان، کارگزار كردستان به وزارت خارجه، [۱۳۳۲]، ساوخ، سال ۱۳۳۲، کارتن ۴۳، پرونده ۱۷، سند شماره ۱۸.

. نامه وزارت مالیه به وزارت خارجه، ساوخ، ۷ برج ۱۳۳۶، سال ۱۳۳۶، کارتن ۴۴، پرونده ۶، سند شماره ۷۵.

. نامه کارگزار كردستان به وزارت خارجه، سال ۱۳۳۶، ساوخ، سال ۱۳۳۶، کارتن ۴۴، پرونده ۶، سند شماره ۹۱.

. نامه کارگزار كردستان به وزارت خارجه، سال ۱۳۳۶، ساوخ، سال ۱۳۳۶، کارتن ۴۴، پرونده ۶، سند شماره ۱۰۱.

ب. کتاب و مقاله

. اعتماد السلطنه، محمد حسن، (۱۳۶۳)، المآثر والآثار، به کوشش ایرج افشار، ج ۱، تهران: اساطیر.

. _____، (۱۳۶۵)، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.

. تیمورزاده، مصطفی، (۱۳۸۰)، وحشت در سقز، به کوشش شهباز محسنی، تهران: شیرازه.

. رستم نژاد نشلی، علی، (مرداد ۱۳۹۲)، «قباله کارگزاری اصفهان» [نقد قبالة کارگزاری اصفهان...، مرتضی نورائی]، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۸۳.

. زارعی مهرورز، عباس، (۱۳۹۴)، «بررسی تأثیرات سیاسی و اجتماعی طریقت‌های كردستان در آغاز قرن بیستم»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، س ۵، ش ۱، ص ۶۵ تا ۸۱.

. _____، (۱۳۹۰)، «بررسی جایگاه سیاسی و اجتماعی زنان ایالت كردستان در آغاز سده ۱۴ ق/ ۲۰ م»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، س ۱، ش ۱، ص ۶۳ تا ۷۸.

. سنندجی (فخرالکتاب)، میرزا شکرالله، (۱۳۶۶)، تحفه ناصری، به انضمام پنج مقاله درباره قبایل كرد، به کوشش

حشمت‌الله طیبی، تهران: امیرکبیر.

- . ضیایی، رئوف، (۱۳۶۷)، یادداشت‌هایی از کردستان؛ خاطرات شیخ‌رئوف ضیایی از وقایع حضور روسیه و بریتانیا و عثمانی و آشوب‌های محلی، به کوشش عمر فاروقی، [ارومیه]: صلاح‌الدین ایوبی.
- . عاقلی، باقر، (۱۳۸۰)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۱، تهران: گفتار/علم.
- . فهرست اسناد خارجی وزارت امور خارجه، (۱۳۷۱)، ج ۱، تهران: وزارت امور خارجه.
- . مردوخ کردستانی، محمد، (۱۳۷۹)، تاریخ مردوخ، تهران: کارنگ.
- . نورائی، مرتضی، (۱۳۸۵)، اسناد کارگزاری بوشهر، تهران: مرکز مطالعات تاریخ معاصر ایران (بنیاد ایران‌شناسی، شعبه استان بوشهر).
- . _____، (۱۳۹۱)، قبالة کارگزاری اصفهان، مجموعه اسناد حقوقی ۱۳۲۷-۱۳۳۴ق/۱۹۰۹-۱۹۱۶م، اصفهان: سازمان فرهنگی - تفریحی شهرداری اصفهان.
- . _____، (۱۳۸۶)، نقش کارگزاری‌های داخلی وزارت خارجه در روابط ایران و بریتانیا (۱۸۹۰-۱۹۲۸)، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.

ج. روزنامه

- . ایران: دوشنبه ۲۷ صفر ۱۳۱۸/۲۶ ژوئن ۱۹۰۰، س ۵، ش ۹۷۸.
- . _____، شنبه ۲۵ شعبان ۱۳۱۹/۷ دسامبر ۱۹۰۱، س ۵، ش ۱۰۰۶.